تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۳

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشـرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۷

تحلیل و بازشناسی انواع صهیونیسم براساس اندیشه موعود آخرالزمان

محمدحسین طاهری آکردی[۱]

چکیده

صهیونیسم اندیشه‌ای است که معتقد به تأسیس دولت یهودی در فلسطین در آخرالزمان است. این تفکر همواره با تفکر نجات‌بخشی برای یهودیان همراه بوده؛ ازین‌رو صهیونیسم با آموزه موعود پیوندی ناگسستنی دارد. این مقاله تلاش دارد که با تعریف صهیونیسم و معرفی انواع آن در یهودیت و مسیحیت، به بررسی آموزه موعود بپردازد و بیان کند که در تمام انواع صهیونیسم (یعنی صهیونیسم دینی در یهودیت، صهیونیسم سیاسی ـ دینی در مسیحیت، صهیونیسم سیاسی در یهودیت و صهیونیسم فرهنگی در یهودیت) همواره آموزه موعود نقش اساسی داشته است. هم‌چنین در بررسی گونه‌شناسی موعود، تحلیل نماید که بازگشت صهیونیسم فرهنگی به صهیونیسم دینی در یهودیت است و صهیونیسم سیاسی یهودی ریشه در صهیونیسم سیاسی ـ دینی مسیحیت دارد و تفاوت عمده این دو تفکر این است که تشکیل دولت یهودی در فلسطین در صهونیسم فرهنگی و دینی که برگرفته از شریعت یهودی و تورات و تلمود است، منوط به ظهور ماشیح و موعود است؛ اما در تفکر صهیونیسم سیاسی در یهودیت و نیز صهیونیسم سیاسی مسیحیت، تحقق دولت یهودی، قبل از ظهور موعود است و همین امر سبب اختلاف میان آنان است.

واژگان کلیدی:

صهیونیسم، صهیونیسم دینی، صهیونیسم سیاسی، صهیونیسم فرهنگی، یهودیت، مسیحیت، موعود.

---

۱. استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام‌خمینی رحمه‌الله قم (taheri-akerdi@iki.ac.ir).

مقدمه

لفظ صهیونیسم، لفظی است که در ادبیات سیاسی، ادبیات دینی، ادبیات فرهنگی و حتی در ادبیات سینمایی هالیوودی زیاد شنیده می‌شود. این نام حاکی از تفکرات متعددی است: از تفکر دینی در یهودیت که بر آمده از تورات و تلمود است و یهودیان را در انتظار ظهور موعود و ماشیح و تشکیل دولت یهودی در تپه صهیون فرا می‌خواند؛ تا تفکری که بعدها و پس از رنسانس در مسیحیت پروتستان پیوریتن ظهور یافت که در انتظار بازگشت مجدد مسیح بودند و خود را منتظران واقعی عیسی مسیح علیه‌السلام نامیدند و وظیفه دینی خود را مقدمه‌سازی برای بازگشت مجدد عیسی مسیح علیه‌السلام می‌دانستند؛ تا تفکری که در برخی ملی مذهبی‌گرایان یهودی شکل گرفت که قائل به کار فرهنگی برای دولت ماشیحانی در یهودیت بود؛ و تا تفکر سیاسی صهیونیستی در برخی دیگر از لیبرال‌های قوم‌گرای یهودی که در آرزوی تشکیل دولت مستقل یهودی بودند؛ همه این موارد برداشت‌هایی از لفظ صهیونیسم در ادبیات دینی و سیاسی قرون اخیر است. حتی می‌توان این تفکر را امروزه در نوشته‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌های کودک و فیلم‌های سینمایی و حتی کلیپ‌ها و یا برخی سریال‌های تلویزیونی ردیابی کرد؛ از این رو شناخت معنای صهیونیسم و توضیح آموزه موعود در این اندیشه و نیز تفاوت رویکردهای موجود آن، مسأله‌ای اساسی در ادبیات دینی و سیاسی معاصر است.

صهیونیسم جنبشی است که طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین تاریخی خود، فلسطین و ایجاد دوباره و استقرار حاکمیت مستقل یهود در آن سرزمین است. (سایزر، ۱۳۸۴: ۴۱) این تعریف میان اکثر صهیونیست‌ها مورد توافق است و هر تفکری از منظر خود آن را تحلیل می‌کند. شناخت انواع صهیونیسم بر مبنای این تعریف و تبیین اعتقاد به موعود در انواع معانی آن، هدف این مقاله است که درصدد معرفی انواع تفکرات صهیونیستی و بیان رابطه میان آنان است.

امروزه مقالات متعددی در زمینه صهیونیسم اعم از دینی، فرهنگی و سیاسی نوشته شده است اما تفکیک میان آنان کمتر صورت گرفته است و حتی برخی نوشته‌ها با خلط میان آنان، برداشت‌های نادرست و تحلیل‌های نامناسب ارائه داده‌اند. بدیهی است که هرگونه تحلیل درست از صهیونیسم، مبتنی بر فهم صحیح از معنا و انواع صهیونیسم است که در این مقاله تلاش شده است با استفاده از مستندات، این مهم انجام گیرد و مهم‌تر از همه این موارد، رابطه‌ای است که میان انواع صهیونیسم حاکم است که برخی را قبل از ظهور ماشیح به دنبال تشکیل دولت مستقل یهودی کشانده و برخی را منتظر ظهور نگه داشته و تشکیل دولت

مستقل یهودی در فلسطین را به پس از ظهور ماشیح مشروط کرده است. بنابراین تشکیل دولت یهودی، عنصری مهم در تفکر صهیونیسم است که برخی آن را قبل و برخی بعد از ظهور ماشیح می‌دانند.

می‌توان گفت چهار تفکر مهم صهیونیستی امروزه در جهان وجود دارد:

۱. صهیونیسم دینی در یهودیت؛

۲. صهیونیسم دینی سیاسی در مسیحیت؛

۳. صهیونیسم سیاسی در یهودیت؛

۴. صهیونیسم فرهنگی (یا مذهبی) در یهودیت.

که پس از معرفی آنان به رابطه میان آنان و نیز اندیشه موعود در آن، که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است، اشاره می‌شود.

صهیونیسم دینی

مبنای صهیونیسم دینی اعتقاد به ظهور موعود در آخرالزمان براساس کتاب‌مقدس (تنخ و یا تورات) و تلمود است. آنان با اشاره به آن‌چه در تورات و تلمود آمده معتقدند موعود از نسل داود خواهد آمد و بر تپه صهیون حکومت خواهد کرد و جهان را به تسخیر خود در خواهد آورد. به باور این گروه «صهیونیسم»، به مکتبی گویند که معتقد است در آخرالزمان شخصی از نسل پادشاه داود (ملقب به فرزند داود)، دولت یهودی ـ مسیحایی خود را در تپهٔ صهیون (اورشلیم) برقرار می‌کند. به باور آنان، قبل از ظهور نباید به سرزمین موعود رفت، بلکه ماشیح پس از ظهور، نخست شهر مقدس اورشلیم و نیز معبد آن را که به‌سبب گناهان ما خراب شد، از نو بنا می‌کند و سپس پراکندگان اسرائیل را که به سبب گناهان، در نقاط مختلف جهان به تبعید رفتند، جمع‌آوری می‌کند. حتی علمای یهود بر این نظرند که استقلال سیاسی نیز در دوران ماشیح است. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۶۷) از این رو برای رهایی از بدبختی‌ها و مشقت‌ها باید صبر کرد و خدمت دولت‌ها کرده تا ماشیح ظهور کند، که در دوران او، دیگر ملت اسرائیل زیر دست هیچ دولت بیگانه‌ای نخواهد بود. (کهن، ۱۳۵۰: ۳۵۲ و ۳۶۰-۳۶۱)

فرمول سنتی دین یهود بدین شرح است: تبعید ـ انتظار ـ بازگشت ماشیح ـ بنای مجدد اورشلیم و معبد بزرگ آن به دست ماشیح ـ بازگشت تبعیدیان به فلسطین ـ و تشکیل دولت مستقل. شریعت یهودی یا هلّاخا از دین‌داران می‌خواهد تا در همان مکان‌های تبعید به انتظار ماشیح بمانند و همین امر در واقع اطاعت از خداوند به حساب می‌آید. (همو: ۳۵۲، ۳۶۰-۳۶۱؛

المسیری، ۱۳۷۴: ۴۶)

توضیح این‌که کتاب مقدسِ یهودیان یا تنخ، همان نسخه عبری کتاب مقدس است که شامل سه بخش تورات (توراه)، انبیا (نوییم یا نبیئم) و مکتوبات (کتوویم یا کتوبیم) است و در بردارنده ۳۹ صحیفه است که معادل عهد جدید در مسیحیت است. (Ginsberg, 1996: V.4, 814-96؛ طاهری آکردی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۳۶) تنخ همواره بر ظهور منجی تأکید داشته و دارد. تعبیر ماشیح در یهودیت، دربردارنده مفهوم منجی است. ماشیح (Masihg-ho یا Messhia یا messiahy) که در فارسی به مسیحا معروف است به معنای مسح‌شده یا تدهین شده با روغن مقدس است. در ابتدا این کلمه لقب پادشاهان بنی‌اسرائیل بوده، اما به مرور به کاهنان و حتی گاه غیر بنی‌اسرائیلیان مانند کورش هم اطلاق شد. در زمان‌های بعد، لقبی برای پادشاه آرمانی یهود شد. (المسیری، ۱۳۸۲: ج۵، ۳۱۹) اولین بار در داستان تدهین شائول (طالوت) به دست سموئیل نبی این واژه به کار رفت (اول‌سموئیل ۲۴: ۶ به بعد) و بر پادشاهان بعد مانند داود و سلیمان نیز اطلاق شد؛ اما به مرور از لقب برای پادشاهان، به منجی تغییر مفهوم داد و بنی‌اسرائیل هر وقت دچار مشکل می‌شدند منتظر ظهور یک ماشیح و منجی بودند. (شاله، ۱۳۶۸: ۳۱۷)

تاریخ سراسر درد و رنج یهودیان سبب شد آنان همواره به دنبال طرح مفهوم ماشیح و گئولا (نجات) باشند و از این طریق امید به آینده داشته باشند و از طرف دیگر ماشیح، وعده خداوند بر قوم یهود بود. بارها خداوند در کتاب مقدس به آنان وعده داده اگر بر پیمان و عهد خود با خدا باشید خداوند نیز به وعده خود عمل می‌کند و ماشیح را خواهد فرستاد. بر این اساس علمای یهود معتقدند پس از آشفتگی و فساد در جهان و غیرقابل تحمل‌شدن جهان، خداوند در آخرالزمان ماشیح را جهت اصلاح امور و برپایی عدالت خوهد فرستاد. (کهن، ۱۳۸۲: ۲۶۱-۲۶۲)

یهودیان پس از موسی هر بار به مشکلی بر می‌خوردند از خداوند تقاضای داور داشتند تا این‌که تصمیم به تشکیل حکومت واحد گرفتند و بدین ترتیب سموئیل، شائول رابه عنوان مسیحا برگزید (اول‌سموئیل۲۴: ۱به بعد) اما اولین مسیحای واقعی، داود بود. عصر داود و سلیمان شکوفایی آرمان مسیحایی و تشکیل دولت ماشیحانی و رهایی از دست دشمنان ستمگر بود. پس از سلیمان با تجزیهٔ دولت سلیمان و فراگیری ظلم، اندیشه مسیحا جدی‌تر شد. انبیای پس از سلیمان بارها به ظهور منجی موعود و یا همان ماشیح وعده دادند. گاه از لفظ مسیحا و ماشیح و گاه از مفهوم مسیحایی و دولت ماشیحانی نام برده می‌شد. اشعیا از تولد

کودکی با نام عمانوئیل یعنی خدا با ماست (اشعیا ۷: ۱۴) سخن می‌گوید و از ویژگی عصر مسیحایی می‌گوید که «... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و...» (اشعیا ۱۱: ۶) و نیز «...شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امت ها را داوری خواهد نمود...» (اشعیا۲: ۲-۴؛ میکاه ۴: ۱-۳)

در کنار اشاره به شخص ماشیح، گاه دوران ماشیحانی و مسیحایی مطرح است. صفنیای نبی که دیدگاهی جهان‌شمول دارد معتقد است عصر مسیحایی زمان اصلاح کل جهان است. (صفیا ۳: ۸-۱۱) ارمیای نبی نیز ماشیح را یک شهریار از جنس بشر و نهالی از خاندان داود می‌داند که روزی خواهد آمد (ارمیا ۳۳: ۲۵-۲۶) این شهریار منصوب خداست و بر تخت‌گاه خود یعنی اورشلیم و تپه صهیون حکومت می‌کند و همه ملت‌ها به‌سوی آن شهر کشیده می‌شوند (ارمیا ۳: ۱۷؛ ۳۰: ۳ و ۲۱-۲۲) حزقیال و یوئیل نیز آمدن ماشیح را با معجزه‌ای از جانب خداوند مصادف می‌دانند. (حزقیال ۳۷: ۱۱-۱۲؛ یوئیل ۳: ۱۵-۱۶) جهان‌شمول‌ترین دیدگاه درباره ماشیح قبل از اسارت بابلی، در کتاب مقدس مربوط به اشعیای تبعیدی است‌که باب‌های ۴۰ تا ۶۶ کتاب اشعیا به او منسوب است.

پس از اسارت بابلی و بازگشت به اورشلیم و تشکیل حکومت کاهنان و قدرت یافتن سوفریم (کاتبان) و عزرای نبی و عمل به شریعت توراتی، بار دیگر اندیشه مسیحایی رونق یافت و ملاکی نبی، خبر از آمدن ایلیّا یا همان الیاس نبی داد (ملاکی ۴: ۵-۶) ملاکی خبر از آمدن پسر داود نمی‌دهد؛ بلکه شرط تحقق وعدهٔ الهی را عمل به شریعت موسی می‌داند. در واقع کتاب ملاکی نبی، آخرین کتاب از کتب تنخ (یا همان عهد عتیق) بیان‌گر الهیاتی نوین در باب ماشیح است. اعتقاد به رستاخیز مردگان در عصر مسیحایی به همراه جاودانگی قوم یهود از مهم‌ترین این دیدگاه است. بطوری‌که بسیاری از مؤمنان یهود معتقد بودند پس از مرگ خود و هنگام قیام ماشیح، برای دیدن شکوه آینده قوم برخواهند خواست (گرینستون، ۱۳۷۷: ۳۹؛ طاهری آکردی، ۱۳۹۰: ۲۱۳) دانیال نبی نیز در کتابش بار دیگر اعتقاد به ماشیح را مطرح می‌کند و می‌گوید:

> نیکان برای گرفتن مزد و بدان برای دیدن مجازات برخواهند گشت (دانیال ۱۲: ۲-۳).

در واقع به نوعی اندیشه رجعت همراه با رستاخیز مردگان و عصر مسیحایی در هم گره خورد و انتظار ظهور ماشیح و حکومت برتپه صهیون به امری مسلم در میان یهودیان تبدیل شد.

در مجموع می‌توان گفت آن‌چه در کتاب مقدس یهودیان (تنخ) درباره ماشیح و دولت

ماشیحانی وجود دارد، عبارتست از قیام پادشاهی بزرگ و باشکوه از خاندان داود که با قرائن الهی و با دمیده شدن روح خدا در او، حکومت شایسته‌ای را با معجزه‌هایی در تپه صهیون بر پا خواهد کرد و این حکومت در جهان نمونه خواهد شد و سرور عالم می‌گردد.

تلمود نیز مانند تنخ بارها به ماشیح و موعود یهودی اشاره کرده است. تلمود که منبع شریعت و الهیات یهودی است همان سنت شفاهی است که پس از سال ۴۵۰ قبل از میلاد و نگارش تنخ، به سبب این‌که با تنخ و کتاب مقدس اشتباه نشود، مکتوب نشد و سینه به سینه ادامه یافت. در ۲۲۰م توسط یهودا هناسی از شاگردان مکتب هیلل مکتوب شد و نام میشنا بر آن نهاده شد و دو شرح در اورشلیم (تا ۳۰۰م) و بابل (تا ۵۰۰م) بر آن نوشته شد که به گمارا معرف شد. ترکیب میشنا و گمارا، کتابی بزرگ به‌نام تلمود شد که منبع الهیات و شریعت در یهودیت است. (سالتز، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۹؛ طاهری آکردی، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۴۵، Gilat, 1996: V.15, 750-779)

اندیشه مسیحا در تلمود بسیار پیچیده است. این کتاب صدها بار از ماشیح و امید به آینده سخن گفته است. همه یهودیان معتقد به ظهور ماشیح هستند. گرچه انتظار ماشیح در سنت شفاهی یهود قبل از ویرانی دوم معبد در ۷۰ میلادی نیز وجود داشت؛ اما تخریب دوم معبد سبب تقویت باور به ماشیح و امید به آینده‌ای روشن شد. در کلمات معلمان قبل از ویرانی معبد، مطالبی دربارهٔ ماشیح بیان می‌شود، اما تخریب معبد سبب تدوین تلمود گردید تا میراث یهودیت از بین نرود و بر این اساس اندیشه ظهور ماشیح و تشکیل دولت ماشیحانی بر تپه صهیون در کلام ربانیون گسترش یافت و گاه متناقض و متضاد شد. دریافت نویسندگان تلمود از نسب، شخصیت، فعالیت مسیحا و پیش آهنگ او الیاس و حوادث مربوط به ظهور بسیار مختلف شد. تلمود خبر از محنت‌های مسیحایی می‌دهد یعنی سختی‌های قبل از ظهور که شامل افزایش فساد و بی‌بندباری، عدم احترام به والدین و صاحبان توسط جوانان، سستی روابط خویشاوندی، کاهش نسل‌ها، بی‌اعتباری عالمان دین، تبدیل شدن محل تحصیل به اماکن فساد، نزاع میان حکیمان، طرد مؤمنان و ترویج هرج و مرج و مانند آن می‌شود. که باید توسط ماشیح و عدالت دولت ماشیحانی برطرف گردد. (گرینستون، ۱۳۷۷، ۶۱-۶۲؛ Kethuboth 112b; Shabbath 118a; Sanhedrin 97a)

تصور تلمود درباره شخص ماشیح متفاوت است، اما در مجموع او را انسانی از نسل داود می‌داند که به سبب موهبت‌های طبیعی مقدس شده و امت‌های مشرک را نابود می‌سازد و بنی‌اسرائیل را صاحب قدرت جهانی می‌کند. (گرینستون، ۱۳۷۷: ۶۵)

تلمود معتقد است که جهان قبل از ماشیح، دچار ظلم و فساد شده و الیاس قبل از ماشیح، مقدمات ظهور او را فراهم می‌کند و با ظهور ماشیح و تشکیل دولت ماشیحانی، صلح، امنیت و عدالت بر جهان حاکم می‌شود و بنی‌اسرائیل سرور عالم می‌شود و معبد همیقداش (بیت‌المقدس) دوباره بازسازی و مرکز حکومت می‌شود.

در مجموع باید گفت که صهیونیسم دینی که امروزه ارتدکسی‌ها و یهودیان سنتی فریسی، بدان معتقدند یعنی انتظار برای ظهور یک ماشیح و موعود از نسل داود که پس از ظهور، یهودیان را به اورشلیم برده و بر تپه صهیون حکومت خود را بنا کرده و جهان را تسخیر خواهد کرد. پس باید برای آمدنش دعا کرد و منتظر ماند تا بیاید و دولت یهودی را مستقر سازد. در این تفکر که پس از موسی و کوروش منتظر ظهور سومین ماشیح جهانی خود هستند، و از ۷۰ میلادی تاکنون بدان معتقدند، تشکیل هر دولت یهودی قبل از ظهور ماشیح ممنوع بوده و تشکیل دولت تنها پس از ظهور موعود انسانی یا همان ماشیح، جایز است.

صهیونیسم سیاسی ـ دینی در مسیحیت

در مسیحیت نیز پس از رنسانس و رد حجیت کلیسا بر تفسیر کتاب مقدس توسط پروتستان‌ها، مکاتب فکری و فرقه‌های جدید متعدد، در مسیحیت شکل گرفت که همه در قالب پروتستان و یا معترضان به کلیسا جای می‌گیرند. در این بین یکی از فرقه‌های موعودگرای مسیحی یعنی پیوریتن‌ها، پس از کسب قدرت در انگلستان در قرن ۱۷ میلادی به دنبال مقدمه‌سازی برای بازگشت مجدد عیسی مسیح بودند. آنان براساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس به ویژه مکاشفات یوحنا، معتقد بودند که مسیح پس از بخشش گناه و مصلوب شدن در قرن اول، بار دیگر برای نجات بشر در آخرالزمان خواهد آمد و این در چند مرحله اتفاق خواهد افتاد. وظیفه هر مسیحی مؤمن این است که مقدمه‌ساز بازگشت مجدد مسیح باشد. آنان ۵ مرحله را مطرح ساختند که عنصر اساسی آن یهودیان، دولت یهودی و معبد بود و معتقد بودند عیسی مسیح در بار اول که به جهان مادی آمد، در میان یهودیانی که دولت یهودی و معبدی داشتند ظهور کرد و بار دیگر نیز باید یهودیان، دارای دولت و معبد باشند؛ از این رو به کمک یهودیان آمدند تا دولت و معبد را بازسازی نمایند تا مسیح بار دیگر بر معبد ظهور یابد. (طاهری آکردی و دین‌پناه، ۱۳۹۵: ۱۰۷؛ طاهری آکردی، ۱۳۹۶: ۱۲۱)

صهیونیسم مسیحی که معتقد به بازگشت مجدد حضرت عیسی علیه‌السلام و ملکوت الهی بود، به چند مرحله قائل است که به اختصار عبارتست از:

۱. پراکندگی یهود در عالم: با حکومت پیوریتن‌ها در انگلیس، طرح مقدمه‌سازی برای ظهور مسیح با کمک به مهاجرت یهودیان به سراسر عالم، از جمله انگلستان و آمریکا به عنوان گام نخست مطرح شد. این افراد به هوادار یهود یا «Juduizer» معروف شدند. آنان حتی آداب یهودی را جایگزین اصول مسیحیت کردند تا بهتر با یهودیان همکاری کنند. (سایزر، ۱۳۸۶: ۷۰؛ صاحب خلق، ۱۳۸۵: ۳۸؛ گرینستون، ۱۳۷۷: ۱۳۲؛ Roth, Cecil, 2007, Vol. 11, 520; (Katz, 2007, Vol. 21, 542

۲. تغییر رویکرد یهودیان سنتی برای بازگشت یهودیان به ارض موعود: تلاش مسیحیان پیوریتن این بود که یهودیانی سنتی را که حاضر به مهاجرت به ارض موعود نبودند و منتظر ظهور ماشیح بودند، راضی کنند به فلسطین رفته و دولت یهودی تشکیل دهند. یعنی تغییر در اساسی‌ترین آموزه یهودی که انتظار ظهور ماشیح بود و این در واقع خلاف صهیونیسم دینی در یهودیت بود. یهودیان باید به‌جای انتظار به عمل روی می‌آوردند و به فلسطین مهاجرت می‌کردند و مسیحیان نیز باید دراین راه به آنان کمک مالی و سیاسی می‌کردند. (المسیری، ۱۳۷۴: ۸-۹؛ اپستاین، ۱۳۸۵: ۳۷۳؛ Malachy, 2007: Vol. 21, 621)

۳. تشکیل دولت یهودی: پیوریتن‌ها براساس باور کتاب مقدسی خود معتقد بودند از جمله مقدمات ظهور مجدد مسیح، بازگردانده شدن یهودیان به فلسطین و تشکیل دولت یهودی است. آنان برای نخستین‌بار معتقد شدند که بشر به جای تکیه به خدا برای بازگشت یهودیان به فلسطین، باید خود به مداخله بپردازد، این رویکردِ «تقدم انسان بر خدا» تحت تأثیر اومانیسم در پروتستان بود. پیوریتن‌ها با مهاجرت به آمریکا و کسب قدرت در آمریکا و تأسیس شهر ماساچوست در ۱۶۳۰م، و تأسیس دانشگاه هاروارد در ۱۶۶۳م، و قتل‌عام سرخ‌پوستان آمریکا، به دنبال ساخت اورشلیم جدید بودند. آنان در قرن ۱۸م به حمایت از مهاجرت یهودیان به فلسطین پرداختند تا مقدمات ظهور مجدد حضرت عیسی فراهم شود. لذا در قرن ۱۷ و ۱۸م، به دنبال ارتباط با یهودیان بودند و در قرن ۱۹ رسماً میان صهونیسم مسیحی و صهیونیسم سیاسی یهود، پیوند برقرار شد. می‌توان از جان وینتروپ حاکم ماساچوست در ۱۶۳۰م، لرد بالفور وزیر وقت امور خارجه انگلستان در ۱۹۱۷م، لرد شافتسبری از سیاستمداران انگلستان متوفای ۱۸۸۵م، جان نلسون داربی رهبر وقت پیوریتن‌های انگلستان و متوفای ۱۸۸۲م، ویلیام یوجین بلاکستون رهبر وقت پروتستان‌های آمریکا و متوفای ۱۹۳۵م، و مانند آن در این راه اشاره کرد. آنان جنگ جهانی اول را برای تجزیه عثمانی و مقدمه آزادی فلسطین راه انداختند و از جنگ جهانی دوم نیز کمال استفاده را بردند تا دولت یهودی در فلسطین شکل

گیرد و سرانجام موفق شدند. (هلال، ۱۳۸۳: ۴۷-۷۱؛ گرینستون، ۱۳۷۷: ۱۳۲؛ سایزر، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲؛ ماضی، ۱۳۸۱: ۵۹؛ النجیری، ۱۳۸۴: ۵۸؛ نویهض، ۱۳۷۳: ۷۱؛ ایوانف، ۱۳۵۲: ۱۱۰؛ المسیری، ۱۳۷۴ ۵؛ Malachy, 2007: Vol. 21, 621; Mcgrath, 1998: 40; Katz, 2007: 1987: 17-18; Wolff, 2006: 2110-211 Vol.21, 542; Bernavi, 1992: 140; Tivnan,)

۴. ساخت معبد و جنگ آرماگدون: پیوریتن‌ها معتقدند گام آخر قبل از بازگشت مجدد مسیح، این است که یهودیان معبد را در محل قبلی آن یعنی محل کنونی مسجدالاقصای مسلمانان، بازسازی کنند. زیرا مسیح باید بر همان معبد ظهور کند همان‌طور که بار اول در آن‌جا به رسالت رسید. این کار سبب نزاع میان یهودیان و مسلمانان و در نتیجه جنگ جهانی یا همان آرماگدون خواهد شد و سپس جهان درگیر جنگ می‌شود و لشکریان شیطان (اعراب و اسلام) شکست می‌خورند و فضا آماده ظهور مجدد عیسی مسیح علیه‌السلام می‌شود. آنان براساس تفسیر ادبی از کتاب مکاشفه یوحنا (آخرین کتاب از عهد جدید) به هزاره‌گرایی قائلند و پس از سال ۲۰۰۰ را زمان ظهور مجدد مسیح ذکر کرده بودند. (ماضی، ۱۳۸۱: ۵۵؛ Malachy, 2007: Vol. 21, 621؛ Raskas, 2001: 199)

۵. بازگشت مجدد مسیح: در نهایت پس از طی مراحل چهارگانه، عیسی مسیح مجدداً بازخواهد گشت و یهودیان و همه مردمانی از جهان که سلطنت مسیح را بپذیرند، باقی خواهند ماند و هر کس مخالفت کند از بین خواهد رفت. حتی معتقدند دو سوم یهودیان عالم از بین می‌روند و بقیه به دین مسیح در خواهند آمد. (سایزر، ۱۳۸۶: ۳۱۶، ۴۴۵، ۴۶۲-۴۶۳؛ Malachy, Ibid)

در مجموع می‌توان گفت در اندیشه صهیونیسم دینی سیاسی مسیحی، یهودیان باید خود به فلسطین بروند و دولت یهودی را شکل داده و معبد را بازسازی کنند و مسیحیان نیز باید تا ظهور مسیح به یهودیان کمک کنند. آنان فرمول ۵مرحله‌ای بالا (پراکندگی، مهاجرت به فلسطین و تشکیل دولت یهودی، احیای معبد، جنگ آرماگدون، ظهور مسیح) را به عنوان جایگزین رویکرد سنتی در یهودیت مطرح کردند. البته این دیدگاه بعدها در یهودیت مورد اقبال قرار گرفت که به صهیونیسم سیاسی در یهودیت معروف شد.

صهیونیسم سیاسی در یهودیت

تفکر صهیونیسم مسیحی در واقع ریشه تفکر صهیونیسم سیاسی در یهودیت است. ملی-گرایان یهودی که به دنبال تشکیل دولتی یهودی برای فرار از رنج و تحقیر و برابری با دنیا

بودند، با اطلاع از اندیشه صهیونیسم مسیحی که در انگلستان و آمریکا قدرت داشت، به همکاری پرداختند. می‌توان از همکاری تئودور هرتزل روزنامه‌نگار و ملی‌گرای یهودی و مؤسس تفکر صهیونیسم سیاسی در یهودیت، با ویلیام هکلر صهیونیست مسیحی وابسته به سفارت انگلستان نام برد. هکلر در ۱۸۹۴ کتاب بازگشت به فلسطین را نوشت و هرتزل در ۱۸۹۶ کتاب دولت یهودی را تدوین کرد. سپس هفت کنفرانس صهیونیسم سیاسی از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۵م در بازل سوئیس برگزار کرد که همان تفکر صهیونیسم مسیحی را دنبال می‌کرد. در واقع اواخر قرن ۱۹، قرن جدایی تفکر صهیونیسم سیاسی یهودی از صهیونیسم دینی در یهودیت و پیوند با صهیونیسم مسیحی انگلیس و آمریکا بود که در نهایت منجر به تأسیس کشور یهودی در فلسطین اسلامی شد. (شریف، ۱۴۰۶: ۱۴۷؛ نویهض، ۱۳۸۴: ۵۹)

صهیونیسم سیاسی، روشی بود که نخستین بار در قرن ۱۹ توسط تئودور هرتزل[1] (۱۸۶۰-۱۹۰۴م) که قیافه و حالت «موسی» جدید به خود گرفت (ایوانف، ۱۳۵۳: ۸۳)، مطرح شد. هدف اصلی این جنبش که در یهودیت به نام «ملی‌گرایان»[2] معروفند، دست‌یابی به اهداف و آرمان صهیونیست و تأسیس یک دولت ملّی برای جامعهٔ یهودیان در فلسطین بود (المسیری، ۱۳۷۴: ۵۴-۶۳؛ Medoff & Waxman, 2009: 161; Wolff, 2006: 2110-211)

از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری ملی‌گرایی یهودی در نیمهٔ قرن ۱۹م، اندیشهٔ صهیونیسم مسیحی(پیوریتان‌ها) و تلاش‌های شبانه‌روزی آنان بوده است. فکر بازگشت یهود به فلسطین، طی دو قرن گذشته اولین‌بار در میان پیوریتان‌ها مطرح بود. آن‌ها با نفوذ در سیاست، این طرح را به‌صورت جدی مطرح کردند. بعدها ملی‌گرایان یهودی مانند موسی هس[3](۱۸۱۲-۱۸۷۵) در کتاب رم و اورشلیم و هیرْش کالیشِر اهل تورْن[4] در آلمان (۱۷۸۵-۱۸۷۷م) در دریشات صهیون[5] مطرح کردند که تنها راه نجات یهودیت، اقامت یهودیان در سرزمین آبا و اجدادی خود است. هیرْش کالیشِر برای نخستین بار مطرح کرد که بازگشت یهودیان در فلسطین، نخستین گام به سوی عصر ظهور مسیح است و این امر باید از سوی حکومت‌های علاقمند و کمک یهودیان ثروتمند انجام گیرد. ازاین‌رو او طرحی برای مهاجرنشین‌های یهودی پیشنهاد کرد که هم حمایت ملی‌گرایان یهودی پس از خود را به دنبال داشت و هم توجه و علاقهٔ اولیفانت و شافتسبری از صهیونیسم‌های مسیحی را جلب کرد. (اپستاین، ۱۳۸۵: ۳۷۲-۳۷۴؛

1. Theodor Herzl
2. nationalism
3. Moses Hess
4. Hirsch Kalisher of Thorn
5. Derishath Zion

کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۶۷)

با وجود تلاش‌های پیوریتان‌ها، صهیونیسم سیاسی به نام ملی‌گرایان یهودی به ویژه هرتزل، ثبت شد؛ زیرا مواد و عناصر اصلی صهیونیسم مسیحی، یهودیان بودند و خواستهٔ اصلی صهیونیست‌های مسیحی آن بود که از دل یهود باید جوششی برای بازگشت به فلسطین ایجاد شود. به همین سبب وقتی ملی‌گرایان موفقیت به دست آوردند، صهیونیست‌های مسیحی به پشتیبانی جدی از آنان پرداختند. این‌که هرتزل و دیگران به راحتی طرح خود را در همه جا مطرح می‌کردند یا کنگره برپا می‌کردند و از سوی حکومت‌های بزرگ، منعی یا برخوردی با آن‌ها صورت نمی‌گرفت، این بیان‌گر آن است که از سوی قدرت‌های بزرگ پشتیبانی و حمایت می‌شدند.

هرتزل به استراتژی صهیونیست‌های مسیحی که معتقد بودند، مسیح زمانی می‌آید که دولت یهودی در آخرالزمان در فلسطین قبل از ظهور موعود تشکیل شود، پی برد. او بدون آن‌که از این فرمول آرمانی سخنی بگوید، کوشید تا میان صهیونیست‌های مسیحی و یهودیان توافق ایجاد کند و سرانجام این امر در یک لحظهٔ تاریخی انجام پذیرفت. کسب مشروعیت طرح هرتزل، مبنی بر استقرار دولت یهودی در فلسطین توسط صهیونیست‌های مسیحی انجام پذیرفت. آنان با حضور جدی در صحنه، دولت‌های بزرگ غربی مانند انگلستان و آمریکا را راضی به این طرح کردند. (المسیری، ۱۳۷۴: ۵۵ و ۵۹-۶۰) در واقع هر یک از این دو جنبش، دیگری را وسیله و دستاویزی برای تحقق هدف خویش معرفی می‌کند. سرانجام هرتزل مسئول اجرای طرح صهیونیسم مسیحی، یعنی فراهم کردن مقدمات تشکیل دولت در فلسطین شد.

در اولین گردهمایی صهیونیسم جهانی که در شهر بالِ[1] سوئیس در ۱۸۹۷م برگزار شد، «سازمان جهانی صهیونیست‌ها» تشکیل شد. و مأموریت این سازمان، تأسیس «دولت صهیونیست‌ها» برای رهایی همهٔ یهودیان جهان بود و ریاست آن به هرتزل داده شد. اولین اختلاف در ۱۹۰۳ بر سر محل تشکیل این دولت درگرفت. (ایوانف، ۱۳۵۳: ۱۴-۱۵) برخی از صهیونیست‌های یهودی مانند لئون پینسکر[2] با انتخاب فلسطین مخالف بودند؛ زیرا عقیده داشتند باید زمینی انتخاب شود که خالی از سکنه بوده و بدون خشونت به آن دست یابیم. (نویهض، ۱۳۷۳: ۸۹) به عقیدهٔ او قدس‌الاقداس ما اعتقاد به خدا و کتاب مقدس است که در

1. Bale
2. Leon pinsker

واقع همین‌ها بودند که وطن دیرین ما را به ارض مقدس بدل ساختند نه اردن و اورشلیم. از این رو لازم نیست حتماً در سرزمین قبلی خود اقامت کنیم، بلکه هر قطعه زمینی که به ما بدهید، قدس‌الاقداس خویش را به آن‌جا خواهیم برد. از این رو طرحی با عنوان «دولت جدید فلسطین در اوگاندا یا آرژانتین یا کنیا» مطرح شد. با این وجود، بیشتر صهیونیست‌های انگلستان مانند سامئل مونتاگو عضو مجلس عوام انگلستان، هرتزل، حاییم وایزمن (پدر دوم صهیونیسم) رهبر گروه هواخواه انگلستان، اعتنایی به عقیدهٔ آنان نکردند و طرفدار استعمار فلسطین بودند. دو سال بعد در آخرین کنگره یعنی در ۱۹۰۵م، غلبه و پیروزی از آنِ گروهی شد که در محافل حاکمهٔ انگلیس مشغول بودند و مدت‌ها چشم بر فلسطین دوخته بودند. به این ترتیب در این کنگره رأی و پافشاری بر استقرار کشور یهود در فلسطین داده شد. (ایوانف، ۱۳۵۳: ۸۳-۸۶؛ نیکیتینا، ۱۳۵۲: ۳۱-۳۲)

تا پیش از قرن ۱۶ یهودیان دوران پر از رنجی را در اروپا سپری می‌کردند. از آلمان، فرانسه، انگلستان، پرتغال و... اخراج یا تبعید می‌شدند، ثروت و دارائی آنان غصب می‌شد یا از سوی اربابان کلیسا، به بریدن سرهای هزاران نفر از آنان حکم می‌شد. (ژیلبرت و لیبی کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۱۳۶-۱۴۲؛ کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۱۷) به‌مرور یهودیت در اروپا به عنوان مذهبی رسمی پذیرفته شد و یهودیان در همه‌جا پراکنده شدند تا این‌که در قرن هفدهم انقلاب پیوریتان‌ها[1] که افراطی‌ترین و تندروترین شاخهٔ مذهبی پروتستان بود، در انگلستان به‌وقوع پیوست. در ۱۶۴۹م اولیور کرامُول،[2] رئیس کامِن‌وِلث پیوریتن، پادشاه انگلستان شد. منشه بنی‌اسرائیل[3] رهبر یهودیان هلند با نوشتن نامه‌هایی تقاضای خود مبنی بر اجازهٔ سکونت یهودیان در آن کشور را مطرح کرد. (ژیلبرت و لیبی کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۱۴۳-۱۵۱؛ هلال، ۱۳۸۳: ۴۵) با وجود تلاش‌های منشه، در آن زمان چنین اجازه‌ای صادر نشد (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۳۳) اما کشف قاره آمریکا و مهاجرت پیوریتن‌ها به آمریکا و همراهی آنان با یهودیان، آمریکا را مرکزی برای تفکر صهیونیسم سیاسی کرد و پس از اطلاع هرتزل از حمایت پیوریتن-های انگلستان و آمریکا از وی، اندیشه صهیونیسم سیاسی بر مبنای تشکیل دولت یهودی قبل از ظهور ماشیح وارد یهودیت شد؛ دقیقاً امری که برخلاف دیدگاه سنتی و صهیونیسم دینی بود. این حمایت‌ها با تشکیل چندین کنفرانس صهیونیسم سیاسی در بازل سوئیس تا تشکیل

1 . Puritan
2. Oliver Cromwell
3. Menesseh Ben Israel

دولت یهودی در فلسطین در ۱۹۴۸م تاکنون ادامه دارد.

در مجموع باید گفت تفکر صهیونیسم سیاسی در یهودیت تحت تأثیر صهیونیسم مسیحی بوده و با حمایت‌های آنان به حیات خود ادامه داد و به کمک آنان تا تشکیل دولت یهودی پیش رفتند، امری که مخالف صریح کتاب مقدس و عقاید یهودیت سنتی ارتدکسی بود. فرمول آنان نیز براساس تعالیم صهیونیسم مسیحی عبارت بود از پراکندگی، مهاجرت به فلسطین، و تشکیل دولت یهودی در فلسطین. برای آنان بنای معبد و ظهور ماشیح اهمیتی نداشت و همین امر مخالفت یهودیت سنتی را به دنبال داشت. البته آنان مخالفتی با دیدگاه صهیونیسم مسیحی مبنی بر بنای معبد و جنگ آرماگدون و بازگشت مجدد مسیح نداشتند و عملاً این امر را مسکوت گذاشته و درباره آن صحبتی در کنفرانس‌ها، کتاب‌ها و نوشته‌های خود به میان نیاورند.

صهیونیسم فرهنگی در یهودیت

با وجود آن‌که ریشه‌های «صهیونیسم فرهنگی» در اندیشهٔ صهیونیست‌های پیش از هرتزل، هم‌چون موسی هِس و دیگران یافت می‌شد، ولی این اصطلاح دقیقاً مربوط به اندیشه آحاد هُعام،[1] (نام مستعار آشر گینزبرگ)[2] نویسندهٔ برجستهٔ یهودی روسی (۱۸۵۶-۱۹۲۷م) بود. او شدیداً به صهیونیسم سیاسی هرتزل و این اندیشهٔ او که مشکلات یهودیان با تشکیل یک دولت حل می‌شود، انتقاد داشت. هدف او نه ایجاد یک دولت ملی همانند دولت‌های ملی دیگر، بلکه ایجاد یک مرکز فرهنگی- ملیِ یهودی برای یهودیانی بود که در اقصا نقاط دنیا پراکنده هستند.(Medoff & Waxman, 2009: 60 & 83) به عقیدهٔ او با تأسیس مرکز فکری و معنوی، روح یهودیت به تمام جوامع پراکندهٔ قوم یهود خواهد رفت و وحدت‌شان حفظ خواهد شد. (ایوانف، ۱۳۵۳: ۸۲)

نیز با وجود آن‌که جنبش «صهیونیسم دینی یا مذهبی»[3] در دل قرن نوزدهم میلادی توسط حاخام «زیفی هیرش کالیشر»[4] (۱۷۹۵-۱۸۷۴) و دیگران پدیدار شد، اما اصول اساسی آن در قرن ۱۳ میلادی در آراء حاخام یهودی «موشه‌بن‌نحمان» (۱۱۹۴- ۱۲۷۰م) ملقّب به «رُمبان» قابل ردیابی است که تحت تأثیر صهیونیسم دینی و تعالیم تورات و تلمود بود. در واقع صهیونیسم فرهنگی و دینی، زائیدهٔ پیشگویی‌ها و اسطوره‌های دینی یهود و ثمرهٔ نوشته‌های

1. Ahad Ha'am
2. Asher Ginzberg
3. Religious Zionism
4. Zvi Hirsch Kalischer

بسیاری از حاخام‌های یهود است. (ماضی، ۱۳۸۱: ۱۳۷؛ Medoff & Waxman, 2009: 166)

دو اصطلاح «صهیونیسم فرهنگی» و «صهیونیسم دینی» هر چند متفاوت‌اند و توسط حاخام‌های متعدد با اندیشه‌های مختلف و مستقل بیان شده‌اند، ولی به نوعی به یک معنا باز می‌گردند و مراد از آن‌ها صهیونیسمی بود که در داخل «گِتوها»[1] (اقامت‌گاه‌های یهودیان در جوامع اروپایی که جدای از ملت‌های دیگر می‌زیستند (ماضی، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۲) یا محله‌های یهودی‌نشین) رایج بود. (المسیری، ۱۳۷۴: دیباچه، یازده و ۱۴)

طلایه‌داران صهیونیسم فرهنگی و مذهبی، مخالف «صهیونیسم سیاسی» و منتقد طرح هرتزل و اندیشه‌های او بوده‌اند، چون بر این باور بودند، طرح صهیونیستی ضرورتاً بایستی طرح احیای دین و فرهنگ یهودیت باشد. این گروه هیچ اندیشهٔ سیاسی یا اقتصادی مستقل نداشتند. (المسیری، ۱۳۸۲: ج۶، ۳۱۹-۳۲۴) هدف کالیشر، رهبر جنبش «عشّاق صهیون» و هُعام، باززایی گتوها از آن وضع خفت‌بار از طریق ایجاد یک مرکز روحانی در فلسطین قدیم بود؛ جایی که یهودیان می‌توانستند کشت و زرع بیاموزند، کار کنند، اعتماد به نفس و حرمت خود را به دست آورند و.. (موشه، ۱۳۵۹: ۲۹)

در باور این گروه «صهیونیسم»، به همان معنای صهیونیسم دینی است یعنی مکتبی که معتقد است در آخرالزمان شخصی از نسل پادشاه داود، دولت یهودی ـ مسیحایی خود را در تپهٔ صهیون در اورشلیم برقرار می‌کند. قبل از ظهور نباید به سرزمین موعود رفت، بلکه ماشیح پس از ظهور، نخست شهر مقدس اورشلیم و معبد را احیا و سپس پراکندگان اسرائیل را جمع کرده و دولت خود را تأسیس می‌کند. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۶۷) از این رو برای نجات باید صبر کرده و خدمت دولت‌ها کرده تا ماشیح ظهور کند، که در دوران او، دیگر ملت اسرائیل زیر دست هیچ دولت بیگانه‌ای نخواهد بود. (کهن، ۱۳۵۰: ۳۵۲ و ۳۶۰-۳۶۱) فرمول‌بندی این گروه نیز مانند صهیونیسم دینی یهودی بدین قرار است: تبعید ـ انتظار ـ بازگشت ماشیح ـ بنای مجدد اورشلیم و معبد بزرگ آن به دست وی ـ بازگشت تبعیدیان ـ تشکیل دولت مستقل.

آنان مانند یهودیت حاخامی ارتدوکسی (سنت‌گرا) تلاش صهیونیست‌ها برای بازگشت دسته‌جمعی به فلسطین را نوعی بدعت‌گذاری و حرام می‌داند (Avineri, 1981: 147). البته بُعد فرهنگی و مذهبی اندیشه صهیونیسم مانند دعوت به زیارت سرزمین مقدس در سال‌های آوارگی و یا وطن‌گزینی در فلسطین با ترغیب «موشه‌بن‌نحمان» به عنوان فریضه، در میل و گرایش مردم به سرزمین فلسطین بی‌تأثیر نبود.

1. Ghetto

آنان مانند یهودیان سنتی ارتدکسی در ابتدا از برپایی دولتی یهودی در اسرائیل حمایت کردند؛ زیرا معتقد بودند ادای فرایض شرعیِ توراتی تنها در ارض مقدس میسر است، نه در سرزمین‌های بیگانه. اما در سال‌های بعد دولت را به سبب بی‌اعتنایی به سنت‌های دینی، فاقد مشروعیت اعلام کردند. (ماضی، ۱۳۸۱: ۱۳۷ و ۱۴۶)

در مجموع می‌توان گفت صهیونیسم فرهنگی تفکری است بر مبنای صهیونیسم دینی و در مقابل تفکر صهیونیسم سیاسی هرتزل و طرفدارنش، که به‌جای تشکیل دولت یهودی قبل از ظهور ماشیح، قائل به کار فرهنگی بر مبنای شریعت یهودی است. بسیاری از یهودیان سنتی ارتدکسی از این نظریه طرفداری می‌کنند که در واقع طرفدار صهونیسم دینی بر مبنای تورات و تلمود هستند. آنان هرگونه تشکیل دولت یهودی را رد کرده و معتقد به انجام اعمال خوب قبل از ظهور ماشیح هستند.

بررسی تحلیلی ارتباط میان انواع صهیونیسم با محور موعود آخرالزمان

صهیونیسم فرهنگی و دینی: در واقع ریشه این دو دیدگاه به شریعت یهودی و آموزه‌های تورات و تلمود بر می‌گردد. ریشه صهیونیسم فرهنگی به همان صهیونیسم دینی در یهودیت بر می‌گردد که مربوط به سال ۷۰م میلادی و تخریب دوم معبد و انتظار موعود است. این تفکر معتقد است در آخرالزمان شخصی از نسل شاه داود، دولت یهودی ـ مسیحایی خود را در تپه صهیون (اورشلیم) تشکیل می‌دهد. آنان معتقدند قبل از ظهور نباید به سرزمین موعود (فلسطین) رفت. ماشیح پس از ظهور، نخست شهر مقدس اورشلیم و سپس معبد آن را بازسازی می‌کند و سپس آوارگان بنی‌اسرائیل را جمع کرده و دولت یهودی را برپایه عدالت بنا می‌کند.

چنان‌چه بیان شد حاخام یهودی موشه بن نحمان، ملقّب به «هارُمبان»، حاخام زیفی هیرش کالیشر، آحاد هُعام، (با نام مستعار آشر گینزبرگ)، موسی هِس و بسیاری دیگر از قائلان به صهیونیسم فرهنگی بودند که براساس صهیونیسم دینی آن را تفسیر کردند. البته تمام حاخام‌ها و ربی‌های فریسی از تفکر صهیونیسم مذهبی یا دینی که منتظر ظهور ماشیح از نسل داود در آخرالزمان بودند، حمایت می‌کردند.

مراحل حوادث آخرالزمانی از نظر یهودیان سنتی عبارتست از: ۱. تبعید یهودیان؛ ۲. انتظار ماشیح؛ ۳. ظهور ماشیح؛ ۴. بنای مجدد اورشلیم و معبد سلیمان؛ ۵. بازگشت یهودیان در تبعید به فلسطین؛ ۶. تشکیل دولت مستقل یهودی به دست ماشیح.

تلمود از دین‌داران می‌خواهد تا در همان مکان‌های تبعید، به انتظار ماشیح بمانند و همین امر در واقع اطاعت از خداوند است. بازگشت به فلسطین، شیوه و زمان این بازگشت به طور ناگهانی در میان معجزات و شگفتی‌ها از طریق دخالت مستقیم خداوند تحقق خواهد یافت و اساساً این کار به دست بشر انجام‌پذیر نیست. از این رو یهودیت حاخامی ارتدوکسی (سنت‌گرا) تلاش صهیونیست‌های سیاسی برای بازگشت دسته‌جمعی به فلسطین را نوعی بدعت و حرام می‌دانند.

اما صهیونیسم سیاسی، در یهودیت ریشه در صهیونیسم سیاسی ـ دینی در مسیحیت دارد. این تفکر روشی بود که نخستین بار در قرن ۱۹ توسط تئودور هرتزل مطرح شد. چنان‌چه بیان شد هدف اصلی این جنبش که در یهودیت نام «ملی‌گرایان» گرفت، دستیابی به اهداف و آرمان صهیونیستی و تأسیس یک دولت ملّی برای جامعه یهودیان در فلسطین بود. آنان تحت حمایت مسیحیان پروتستان پیوریتن بودند و با حمایت آنان، صهیونیسم سیاسی به نام ملی‌گرایان یهودی به‌ویژه هرتزل، ثبت شد؛ زیرا عنصر اصلی صهیونیسم مسیحی، یهودیان بودند و خواسته اصلی مسیحیان صهیونیست آن بود که از دل یهودیت و بر خلاف تعالیم تورات و تلمود، باید حرکتی برای بازگشت به فلسطین ایجاد شود. بدین سبب با پیروزی‌های ملی‌گرایان یهودی، صهیونیست‌های مسیحی به پشتیبانی جدی از آنان پرداختند. دیدار ویلیام هکلر نویسنده کتاب بازگشت به فلسطین در ۱۸۹۴م و از صهیونیست‌های مسیحیِ وابسته به سفارت انگلستان در اتریش با هرتزل موسس صهیونیست سیاسی یهودی و نویسنده کتاب دولت یهود در ۱۸۹۶م تنها یک نمونه از آن است. همین امر سرآغاز ایجاد تفسیری جدید از صهیونیسم در یهودیت شد.

صهیونیسم مسیحی معتقد بودند عیسی مسیح پس از یک تجلی و تجسد اولیه که باعث بخشش گناه ذاتی و اولیه انسان‌ها شد، بار دیگر در آخرالزمان برای نجات بشریت باز خواهد گشت. آنان برای بازگشت مسیح به پنج مرحله معتقد بودند:

۱. پراکندگی یهودیان در عالم؛

۲. بازگشت به فلسطین؛

۳. تشکیل دولت یهودی؛

۴. تأسیس معبد سلیمان به جای مسجدالاقصی و جنگ نهایی آرماگدون؛

۵. بازگشت مجدد مسیح در معبد.

آنان معتقد بودند تا آمدن مسیح؛ تمام مسیحیان عالم باید به یهودیان کمک کنند؛ زیرا

آنان تا آمدن مسیح هنوز قوم برگزیده هستند و پس از ظهور مسیح، یهودیان یا کشته می‌شوند یا به دین مسیح در می‌آیند. پس باید تا آن زمان در خدمت یهودیان بود و به آنان کمک کرد به فلسطین بروند و دولت یهودی را شکل دهند، و معبد را بسازند؛ زیرا مسیح در معبد ظهور خواهد کرد.

بنابراین اگرچه صهیونیسم دینی و فرهنگی ریشه در تورات و تلمود داشت و طلایه‌داران آن با استناد به این دو منبع تأکید داشتند که استقلال سیاسی، بنای معبد و بازگشت به فلسطین باید به دست شخص ماشیح و پس از ظهور او و نیز پس از توبه مردم و انجام اعمال نیک، صورت گیرد؛ اما صهیونیسم سیاسی عملکردی متضاد با آن داشت. خاستگاه و منشأ اصلی اندیشه صهیونیسم سیاسی، از یک سو در تفکر نژادی یهودیت است که طلایه‌داران آن مانند هرتزل و دیگران، منکر خدا و بی‌اعتقاد به مذهب بودند و برخلاف یهودیان سنتی، منتظر ماشیح نبوده و اساساً اعتقاد چندانی به ارض موعود نداشتند، ولی هویت قومی ـ نژادی برای آنان اهمیت داشته و از سویی دیگر ریشه در تفکر مسیحیت پیوریتن داشت که معتقدند دوران کنونی، دوران ماشیح است. به باور پیوریتن‌ها، براساس پیشگویی‌های کتاب مقدس، حوادث بزرگ قبل از فرجام تاریخ از قرن ۱۷ میلادی آغاز شده است. از این رو از قرن ۱۷ تلاش کردند تا یهودیان را همراه و همسو با اهداف خود گردانند. به باور آنان، بازگشت به فلسطین، تشکیل دولت سیاسی و بنای معبد، باید قبل از بازگشت مجدد مسیح محقق شود. آنان در قرن ۱۹ میلادی با پشتیبانی همه‌جانبه از ملی‌گرایان یهودی و در رأس آن هرتزل، و راضی کردن دولت‌های بزرگ مانند آمریکا و انگلستان، توانستند اندیشه دینی و فرهنگی سنتی یهودیت را تغییر داده و آنان را متقاعد کنند برای تشکیل دولت یهودی به فلسطین برگردند. در واقع شرایط به گونه‌ای رقم خورد که ملی‌گرایان یهودی چون هرتزل و دیگران، نقش راضی‌کردن یهودیان را برای بازگشت به فلسطین بر عهده داشتند و برگزاری چندین کنفرانس صهیونیسم سیاسی در بال سوئیس از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۵م تأییدی بر این مدعاست، و پیوریتن‌ها (صهیونیست‌های مسیحی) نیز نقش راضی کردن دولت‌های بزرگ غربی را برای تحقق امر بازگشت، ایفا کردند.

بنابراین پیوریتن‌ها توانستند با نفوذ در آموزه موعود یهودی و تغییر معنای صهیونیسم دینی یهودی و خلق صهیونیسم سیاسی، یهودیت سنتی را در خود ادغام کنند. آنان بعد از دو قرن تلاش، موفق شدند که رهبران صهیونیسم سیاسی را متقاعد کنند، دستورات الهی در شریعت و هلّاخای تلمود را به نحوی دیگر تفسیر کنند. آنان مراحل حوادث آخرالزمانی را این-

گونه تغییر دادند:

۱. تبعید یهودیان؛

۲. بازگشت از تبعید و تشکیل دولت یهودی به منظور زمینه‌سازی برای ظهور ماشیح؛

۳. انتظار ماشیح؛

۴. ظهور ماشیح.

صهیونیسم سیاسی به صورت گام به گام در تلاش بود تا مجری دستورالعمل‌های پیورتین‌های مسیحی باشد نه طرح سنتی یهودی.

هدف اصلی این جنبش پروتستانی، که در قرن ۱۶ ظهور کرد و در قرن ۱۹ با عنوان «صهیونیسم مسیحی» شهرت یافت، عملی‌کردن پیشگویی‌های انجیل است که براساس آن، حوادثِ مقدماتی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح علیه‌السلام دوباره ظهور کند. آنان وظیفه دینی خود می‌دانند تا برای تسریع در عملی‌شدن این حوادث، تلاش کنند. رکن اساسی آن حوادث، تشکیل حکومت یهودی در فلسطین است. صهیونیسم مسیحی در طول قرن‌های ۱۷ تا ۲۰ میلادی توانست در یهودیت نفوذ کرده و سرانجام ملی‌گرایان یهودی را با خود همراه کرد. ملی‌گرایان یهودی با حمایت همه‌جانبه از سوی صهیونیسم‌های مسیحی، راه خود را تا تشکیل دولت در فلسطین ادامه دادند. اگرچه صهیونیست‌ها تلاش همه‌جانبه انجام دادند تا اشغال فلسطین و تأسیس دولت در آن را اقدامی در دل آیین یهودیت معرفی کنند، اما میان صهیونیسم فرهنگی و مذهبی یهودیت و صهیونیسم سیاسی، مرزهای بسیار بلندی وجود دارد. به هیچ وجه نمی‌توان صهیونیسم سیاسی را حرکتی دینی و مذهبی در دل یهودیت دانست؛ زیرا یکسان‌سازی این دو با هم تنها در راستای اهداف صهیونیست‌های مسیحی در قرن ۱۸ و ۱۹ بوده است.

توجیه تأسیس این دولت یهودی در فلسطین براساس آموزه‌های تورات و تلمود امری ناشدنی است و همین امر موجب اعتراض یهودیان سنتی ارتدکسی به دولت یهودی حاکم در فلسطین است. البته این موارد در کلام بسیاری از محققان و مؤلفان یهودی نیز وجود دارد. از باب نمونه گرینستون محقق بزرگ یهودیت می‌گوید:

> صهیونیسم [سیاسی] با آن‌که نزد بسیاری از هواداران خود مقدس است، نمی تواند جای آرمان مسیحایی را بگیرد. هدف صهیونیسم تأسیس دولت یهود در فلسطین تحت حمایت قدرت‌های اروپاست. آرمان مسیحایی وعده می‌دهد که یهود یک قدرت جهانی در فلسطین تأسیس خواهند کرد و همه اقوام زمین در مقابل آن کرنش

خواهند نمود. صهیونیسم حتی در بعد سیاسی خود تنها یک مرحله از آرمان مسیحایی را محقق خواهد ساخت... (گرینستون، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

و یا آنترمن از دیگر محققان بزرگ یهودی چنین می‌گوید:

... مخالفت‌های روزافزونی در میان یهودیان درباره اهمیت و ضرورت کشور اسرائیل وجود دارد. چندان روشن نیست که آیا پیدایش کشور اسرائیل سرآغاز دوران ماشیح است یا که صرفاً استثنایی است از تجربه آوارگی. در خود اسرائیل نیز گروه‌هایی از صهیونیست‌های دینی، که عمیقاً معتقدند حکومت جدید از شأنی مسیحایی برخوردار است، متقاعد شده‌اند که این دیدگاه دینی خویش را وارد عرصه واقعیات سیاسی کرده‌اند... (آنترمن، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

در مجموع اختلاف میان صهیونیست‌های دینی و فرهنگی با صهیونیست‌های سیاسی همواره در یهودیت وجود داشته و مبنای این اختلاف نیز آموزه ماشیح (موعود) و حکومت بر تپه صهیون است که صهیونیست‌های دینی و فرهنگی آن را منوط به ظهور ماشیح می‌دانند؛ اما صهیونیست‌های سیاسی معتقدند تشکیل دولت یهودی در فلسطین قبل از ماشیح نیز جایز است.

نتیجه‌گیری

براساس تحلیل گونه‌شناسی موعود می‌توان چنین نتیجه گرفت که دو گونه موعودشناسی در یهودیت دارای اهمیت است:

یک؛ آنانی که منتظر ظهور موعود هستند و تشکیل دولت یهودی را قبل از ظهور موعود نمی‌پسندند مانند صهیونیست‌های دینی و صهیونیست‌های فرهنگی؛

دو؛ آنانی که تشکیل دولت یهودی را قبل از ظهور موعود از باب دوران مسیحایی و یا مقدمه دولت مسیحایی تبلیغ می‌کنند مانند صهیونیست‌های سیاسی در یهودیت و صهیونیست‌های دینی سیاسی در مسیحیت.

دیندارن یهودی به سبب آموزه‌های دینی برگرفته از تورات و تلمود، مخالف تشکیل دولت قبل از ظهور موعود هستند؛ ازین رو صهیونیسم سیاسی را رد می‌کنند.

در این مقاله پس از بیان معنای صهیونیسم که تشکیل دولت یهودی در آخرالزمان در فلسطین بود به معرفی انواع صهیونیسم پرداخت و چهار نوع صهیونیسم یعنی صهیونیسم دینی در یهودیت، صهیونیسم سیاسی ـ دینی در مسیحیت، صهیونیسم سیاسی در یهودیت و

صهیونیسم فرهنگی در یهودیت را تبیین نمود و در انتها به بررسی رابطه میان آنان پرداخت و بیان شد که صهیونیسم فرهنگی ریشه در صهیونیسم دینی در یهودیت دارد و صهیونیسم سیاسی یهودیت ریشه در تفکر نژادی یهودی و نیز ریشه در صهیونیسم سیاسی ـ دینی مسیحی دارد. نقطه مقابل آنان در این است که برمبنای صهیونیسم دینی و فرهنگی، تشکیل دولت یهودی در فلسطین قبل از ظهور موعود نهایی (ماشیح از نسل داود) جایز نیست؛ اما برمبنای صهیونیسم سیاسی یهودی و مسیحی این امر جایز است و همین مسأله سبب شده است که آموزه موعود و شرایط و مسایل پیرامون آن در این اندیشه ها متفاوت باشد.

گرچه تفکر صهیونیسم دینی یا فرهنگی ریشه در تلمود و تورات دارد، و تفکر صهیونیسم سیاسی در یهودیت ریشه در نگاه نژادی یهودی و نیز تفکر صهیونیسم مسیحی دارد؛ اما تشکیل دولت یهودی برای هر دو گروه مهم بود. نژادپرستان یهودی، دولت یهودی را قبل از ظهور ماشیح، برای آرامش یهودیان خواستار بودند و مسیحیان صهیونیسم نیز دولت یهودی را مقدمه‌ساز بازگشت مجدد عیسی مسیح می‌دانستند و همین امر سبب ادغام این دو گروه در حمایت از تشکیل دولت یهودی قبل از ظهور ماشیح شد. از این رو یهودیان سنتی (اعم از دینی و فرهنگی) که تاسیس دولت یهودی را به پس از ظهور ماشیح، معتقد بودند همواره به مقابله با دولت یهودی فعلی در فلسطین پرداخته و آن را مخالف تعالیم توراتی و تلمودی خویش می‌دانند. آنان معتقدند دولت یهودی باید به دست ماشیح و تنها پس از ظهور او و بازگشت تمام یهودیان به فلسطین تشکیل شود.

منابع

- کتاب مقدس (ترجمه قدیم، ۲۰۰۹، ایلام).
- اپستاین، ایزیدور، ***یهودیت: بررسی تاریخی***، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- ایوانف، یوری، ***صهیونیسم***، ترجمه ابراهیم یونیسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- آنترمن، آلن، ***باورها و آیین‌های یهودی***، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
- جریس، صبری، ***تاریخ الصهیونیه***، الجزء الاول، التسلل الصهیونی الی فلسطین، بیروت: مرکز الابحاث، منظمه التحریر الفلسطینیه، ۱۹۷۷.
- رهبر، پرویز، ***تاریخ یهود***، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- ژیلبرت و لیبی کلاپرمن، ***تاریخ قوم یهود***، تهران: انجمن فرهنگی اوتصرهتورا، ۱۳۵۴.
- سالتز، آدین اشتاین، ***سیری در تلمود***، ترجمه باقر طالبی دارابی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.
- سایزر، استیون، ***صهیونیسم مسیحی: نقشه راه به‌سوی آرمگدون***، ترجمه حمیدبخشنده و قدسیه جوانمرد، قم: طه، ۱۳۸۶.
- شاله، فیلسین، ***تاریخ مختصر ادیان بزرگ***، ترجمه خدایار محبی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- شولتز، ساموئل، ***عهد عتیق سخن می‌گوید***، ترجمه مهرداد فاتحی، بی‌جا: آموزشگاه کتاب مقدس، بی‌تا.
- صاحب خلق، نصیر، ***پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی***، تهران: هلال، چهارم، ۱۳۸۵.
- طاهری آکردی، محمدحسین؛ دین‌پناه، حسن، بررسی تحلیلی خاستگاه صهیونیسم فرهنگی و صهیونیسم سیاسی، ***مجله علمی پژوهشی معرفت سیاسی***، شماره ۱۶، ۱۳۹۵.
- طاهری آکردی، محمدحسین، ***یهودیت***، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، بی‌تا.
- ــــــــــــــــــــــــ، ماشیح و دولت ماشیحانی موعود در یهودیت، ***مجله علمی پژوهشی مشرق موعود***، شماره ۴۱، ۱۳۹۶.
- کهن، ابراهام، ***خدا، جهان، ماشیح در آموزه‌های یهود***، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی‌جا: انتشارات المعی، ۱۳۸۲.
- کهن، راب. ای، ***گنجینه‌ای از تلمود***، ترجمه امیر فریدون گرگانی؛ تهران: زیبا، ۱۳۵۰.

- گرینستون، جولیوس، ***انتظار مسیحا در آیین یهود***، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- ماضی، محمد، ***سیاست و دیانت در اسرائیل***، ترجمه سیدغلامرضا تهامی، تهران: سنا، ۱۳۸۱.
- المسیری، عبدالوهاب، ***صهیونیسم***، ترجمه لواء رودباری، تهران: وزارت اور خارجه، ۱۳۷۴.
- ــــــــــــــــ، ***دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم***، ترجمه مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از فلسطین، ۱۳۸۲.
- موشه، منوهین، ***منتقدان یهودی صهیونیسم***، ترجمه وازریک درساهاکیان، تهران: سروش، ۱۳۵۹.
- النجیری، محمود، آرمگدون، ***نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست***، ترجمه قبس زعفرانی و رضا عباس‌پور، تهران: هلال، ۱۳۸۴.
- نویهض، عجاج، ***پروتکل‌های دانشوران صهیون***، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۳.
- نیکیتینا، گالینا، ***دولت اسرائیل***، ترجمه ایرج مهدویان، تهران: پویا، ۱۳۵۲.
- هلال، رضا، ***مسیح یهودی و فرجام جهان***، ترجمه قبس زعفرانی، تهران: هلال، ۱۳۸۳.
- Avineri, Shlomo, 1981, the Making of Modern Zionism: The Intellectual Origins of the Jewish State, London: Weienfeld and Nicolson.
- Bernavi, Eli, 1992, A Historical Atlas of the Jewish People: From the time of the patriarchs to the present, London: Hutchinson press.
- Gilat, Yitzhak, 1996, "Talmud" in: Encyclopedia judaica, Vol. 15, Jerusalem: Keterpress Enterprises.
- Ginsberg, Harold Louis, 1996, "Bible" in: Encyclopedia judaica, vol.4, Jerusalem: Keterpress Enterprises.
- Katz, Jacob, 2007, Zionism in: Encyclopedia judaica, vol. 21, Jerusalem: Keterpress Enterprises.
- Malachy, Yona, 2007, Zionism in: encyclopedia judaica, vol. 21, Jerusalem: Keterpress Enterprises.
- Medoff, Rafael and I. Waxman, Chaim, 2009, the A to Z of Zionism, Lanham: The Scarecrow Press, Inc.
- Raskas, Bernard Solomon, 2001, Seasons of the mind, U.S.A: Lerner Publications Company.
- Roth, Cecil, 1996, "Judaizers" in: Encyclopedia judaica, vol. 11, Jerusalem: Keterpress Enterprises.
- Tivnan, Edward, 1987, the lobby: Jewish Political Power and American foreign Policy, New York: Simon & Schuster.
- Wolff, Anita, 2006, "Zionism" in Encyclopedia Concise Britannica, London.